

تبصره ۲۲

چگونه تاریخ رموز نویسندگی را آموخت؟



پویا رفویی

■ یکی از مسایل مشترک لنو لوونتال و والتر بنیامین در خلال مکاتبات این دو در دهه ۳۰ میلادی، شور نوخالسته آلمانی‌ها به رمان و زندگینامه است. ظاهرا تا آن زمان، رمان حامل امکان‌پذیری‌های خاص و جدی‌برای تبیین ریاکاری و حیل‌ه‌گری وضعیت موجود محسوب می‌شد.رمان، موقعیتی را مفروض قرار می‌داد که در آن می‌شد از ایدئولوژی و آگاهی کاذب دور شد و حرکت تاریخی را بنا بر عناصر محذوف طور دیگری در نظر گرفت. لنو لوونتال به بنیامین دور از آلمان تذکر می‌دهد که حتی داستایووسکی را حالا طور دیگری می‌خوانند. داستایووسکی به بهانه‌ای برای چشم‌پوشی از مذهب بودن و غیر عقلانی شدن محیط اجتماعی تبدیل شده بود. گزاره مخفی در این اقبال تازه به رمان، روایی دانستن همه ناکامی‌های حیات و محال دانستن هر تجربه رهایی‌بخشی بود. بنیامین به جایگزین شدن زندگینامه با تاریخ اشاره می‌کرد. حالا هر کس اتفاقات و حوادث زندگی‌اش را فقط در شرایطی مستحق تجربه شدن می‌داند که پیشاپیش آنها را در چارچوب رمانی نلوشنه در نظر بگیرد. از مجموع مسایلی که این دو، فهرستوار به بررسی آنها می‌پردازند، دو نکته از اهمیت خاصی برخوردار است. نخست اینکه تاریخ به شکل جمع جبری حافظه همه کسانی ظهور یافته که به ضعف نفس دچارند و بر این نکته تاکید می‌کردند که ضعف نفس با تجربه شکست مترادف نیست و دیگر آن که، رمان به هیات مورخ هنرمند خود را نمایان می‌کند. از منظر فرم، لنو لوونتال به حذف تفکر و توصیف‌های متداول در شیوه رمان‌نویسی میراث‌رسیده از قرن نوزدهم اشاره می‌کند. نوشته‌های آن دوران با شدت و تراکم ریتم همراه بودند. این تغییر فرمی، قالبی را فراهم می‌سازد تا آدم‌ها ناتوانی و محرومیت‌های خود را در معرض سیل‌ایزن قرار بدهند.نفس عرضه پرشتاب سرخوردگی‌ها، محیط را برای طبیعی و همگانی شدن وضعیت موجود مساعد می‌کند. از فحوا ی مکاتبات این دو، چنین برداشت می‌شود که نظارت مخفیانه و نامرئی بر تخیل، آثار ادبی را به حال و روزی دچار کرده که هر کس می‌نویسد، مبانی نوشتن را، در جمع‌بندی نقطه‌های زیسته خود تصور می‌کند. به عبارت ساده‌تر، این زندگی یک جای کارش می‌لنگد، مگر آنکه در فاصله میان دو جلد حبس شود. این شکل مواجعه با رمان، بسیار متفاوت از آن سیاسی بود که به برجسته کردن مابه‌تفاوت زندگی موجود و علنی کردن حذف‌شده‌ها و نادیده انگاشتن‌ها می‌پرداخت.
اینگ کارمان گریز‌های برای پرهیز از سوزه‌شدن و حل شدن در هویت بر ساخته پیرامون تلقی می‌شود.مخاطبان با گرایش به این دست روایت‌ها آرام می‌گیرند و فضای همدلانه‌ای فراهم می‌شود که یعنی همه مثل هم هستیم. آرامش و افعال فرمی رمان که فضایی دور از دسترس اتفاق بود، خود به قلمرو فاتحانه قلب ماهیت می‌یابد. موفقیت در سازمان‌دهی به اغتشاش‌های روانی، اجتماعی و سیاسی در فرایند تنظیم کتاب، به وضوح قابل ردیابی است. آدورنو در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ و حکومت» که در نشریه «تلوس» منتشر ساخت، تحلیل خود را از این فرایند به این شکل صورت‌بندی کرد: «تا آن هنگام که کل جزء به کل سازگار نباشد، فرهنگ عبارت از اعتراض دایم جزء به کل است» در عین حال می‌توان شرایطی را تصور کرد که فرهنگ از ماهیت جزیی‌بودن خود دور شود و میل به کل‌شدن پیدا کند. همزمان با این دگرگونی فرهنگی خاصیتی خودبنیاد نیز پیدا می‌کند. خودبنیادی و استقلال فرهنگ در تضاد با همین خصصه‌ها در اثر هنری است. اثری هنری نمی‌تواند و نباید در تصور کلی از فرهنگ شکل بگیرد. اگر بخواهیم با چشم‌انداز آدورنو مساله بنیامین و لوونتال را بازسازی کنیم، اقبال چشمتیکر به رمان‌های حدیث نفس گونه از تبعات کلی‌شدن فرهنگی است که هیچ تضاد و تعارضی با جزیی بودن اثر هنری ندارد. لوونتال بدین‌تر در فضایی از «حروفچینی» برای رمان‌نویسان زمان خود استفاده کرد و به این نتیجه رسید که هرگاه روابط اجتماعی، زندگی فرد را به زنجیر کشند، حروفچینی همه آن تجربه‌های ناتمام در فضایی روایی نوعی حس ماجراجوگنی و رازورزی را القا می‌کند که در جامعه‌ای مشترک میان نویسنده و مخاطب، وضعیت مستقر ابدی و طبیعی جلوه می‌کند. گویی دیگر کاری برای زندگی از دست آدم‌ها بر نمی‌آید. این شکل نوشتار، حتی به بازنامه‌ی شکست و افسردگی‌ها و آرمان‌های بر بادرفته نیز نمی‌پردازد. و بیش از هر چیز، بر پرهیز از اقدام و تمرین فرهای متفاوت زندگی دلالت می‌کند.
قالب عمده این آثار به چند شخصیت فذی و قهرمان سابقی متمکز است که چند صبح‌ای از مسیر متعارف و تعیین‌شده روزمره خارج شده و در خلال ماجراهایی به مسیر اصلی بازگشته. حالا در این آرامش دوباره نصب‌شده، باید دینده را طوری طلسم کند که مبادا همتایان دستت از پا خطا کنند و به موقعیتی مثل او دچار شوند. بدین قرار مکتوبات ذهنی و گنجینه نقصان‌های ثبت‌شده در حافظه، در حکم قهرافرونی برای رمان‌های بیشتر و بیشتر درمی‌آید. و این یعنی همان تاریخی که مدعی جامعیت است. تاریخی که فقط زمانی به کمال می‌رسد که همه احوال خود را به هیات رمانی خوش‌خوان درآورده باشند.



شهریار وقفی‌پور

در نهاد ادبیات، وضعیت شعر در دهه ۱۳۷۰ شمسی را می‌توان به قیاس با دهه ۱۳۴۰، با نوعی هیستریک‌سازی فراگیر توصیف کرد، چه هیستری سوزه‌های حقوقی شعر و گفتارهای مربوط به آن و چه هیستری خود اشعار و گفتارها. منتقدان به تلافی سبلی‌هایی که گونه‌های پدر-منتقدشان را در ۳۰سال پیش سرخ کرده بود، شاعران را از صدر تا ذیل و از پیر تا مغیبه، به افق صف کردند؛ در مقابل، جز شماری که قلت بضاعت نظری و بلاغی‌شان را کینه‌توزانه پشت سیما چه خشت‌خام‌بین پنهان می‌ساختند و معدودی که به لطف خوش‌چهرگی روشنفکری یا چشم‌سیری اشرافی‌شان، به زندگی و صرف شعر و گاه متکلی طائرانه یا پرآندن تحسینی زندانه به هر دو جبهه بسنده کردند، باقی شاعران، ملول از حافظ_شیراز_مایی، به هم‌عصر اساطیری‌اش اقتدا کردند، با یک‌دست‌ست شعر می‌نوشتند و با شعر در دیگر بیابانه و مانفیست و نقد و شاید هم متنی نظری. به کنار از اینکه همبسته مادی و سیاسی این هیستری چه بود، خود این هیستری نمایش «بحران» ریشه‌ای مشروعیت مقوله شعر یا نوعی احساس «به‌بن‌بست رسیدن» بود: جداز تشویش هول‌لرلینی «شاعران در زمانه عسرت به چه کار می‌آیند؟» تشویش «شعر چگونه می‌تواند باشد؟» نیز به جان این نهاد افتاده بود، به عبارت دیگر، به قول رضا برهانی، شاعران ناگزیر شده بودند علاوه بر نوشتن شعرشان، به هر طریق دیگری نیز کار خود را توضیح دهند. و در نتیجه هم کار شاعران قیل از خود و هم معاصران خود را توضیح دهند. از میان گفتارها یا پارادایم‌های این رویه که صورت‌بندی خاصی از «اضطراب تاثیر»، به مفهومی بلومی، بود، می‌توان دو مولاسیون رضا برهانی (با رساله «چرا من دیگر شاعر نیامی نیستم؟») و «شعر دهه هفتاد» (به شارجی و نظریه‌پردازی علی باباجلی، مهرداد فالاح، حسین رسول‌زاده و حتی محمد آرم و غیره) را مثال آورد. سوزه‌های نمونه دوم در برخی موارد در دوره‌ای، از یک‌سو، انرژی و شهامتی حیرت‌آور از خود نشان دادند که از برخی جهات، با حرکات غول ریبایی چون شاملو برابر می‌کردند و از دیگرسو، حاصل کار نظری‌شان به برخی نقاشی‌های اندی وارهول شباهت می‌پرند. خصلت سرشت‌نمای متون نظری این گفتار، گذشته از فقر نظری، دلبستگی به «تکنولوژی»، به مفهومی هایدگری بود. در این متون حتی اندک کوششی دیده نمی‌شود، دست‌کم برای تظاهر به فراوی از تکنیک و تکنولوژی به مفهوم شیوایی از تعدیل و بهینه‌سازی کاربرد منابع انرژی یا رویه‌های ابرازی ثبت و سیاهه‌رداری از چیزها؛ موتور فوئوریستی سیاست نظری‌شان از سرکوب و اطفای هنر و تبدیل فرم‌های هنر و زندگی به یک‌دیگر تغذیه می‌کند و از این لحاظ باید وجه مشخصه‌شان

این واکنش ناشی از عصبیتی کودکانه است و هیچ منطقی

در آن نیست. اولاً بازایگران تنها کسانی نیستند که کار دیگری می‌کنند و داستان هم می‌نویسند، تقریباً همه ما نویسندگان و مترجمان کتاب و منتقدان مطبوعات چنین می‌کنیم، به دلیل خیلی ساده که صرف کار ادبی کفاف زندگی هیچ کداممان را نمی‌دهد. در عالم ادبیات کلکسیون کلملی از مشاغل را می‌توان یافت: از خیاطی و بقالی بگیردت تا مهندسی و پزشکی، کار در صنایع و هر شغل دیگری که در جامعه ما رواج داشته باشد و تکافوی زندگی خانواده‌ای را بدهد. هیچ‌کس اعتراض نمی‌کند که چرا بقال یا مهندسی داستان می‌نویسد، گویی طبیعی است که همه در کنار نوشتن شغل دیگری زندگی داشته باشند و ناان‌شان را از آن شغل تامین کنند. از آن بدتر، ماجرای چراغ و خاله و مسجد است: اگر نوشتن این قدر مقدس است و لنویسندگان حرمیش را آخندنهار می‌کنند، اگر این مرزا اینقدر پر رنگ است و ماجرا این قدر تخصصی و انحصاری است، پس چرا هیچ صدای اعتراضی به فیلمنامه نوشتن نویسندگان بلند نمی‌شود؟ مگر نه است که اینها هم مداخله منسله‌ای را در حوزه تخصصی حضرت بازبرگر و همکارانش انجام دادند؟ در چهره نویسنده نویسگان ما در سینما و تلویزیون طبیعی تلقی می‌شود، اما به محض اینکه بازگری قلم به دست می‌گیرد، رگ گردن‌ها بر حسته می‌شود؟ که گفته است که داستان نوشتن حق نوشتن هر چیز دیگری را به نویسنده‌اش می‌دهد؟ یا اگر چنین باشد که دربار‌ماش نوشته و اثباتش کرده است؟

تفاوت فقط در این است که شغل‌های دیگر شهری به همراه نمی‌آوردند و بازگری با شهرت و محبوبیت عام همراه است، شغل‌های دیگر نوعی چشم نمی‌خوردند و بازگری چرا، درست که این شهرت و محبوبیت، در این خرجشتر اوضاع کتاب با مردمی که روز به روز بیشتر از خواندن رویگردان می‌شوند، برای ناشر غنیمتی است و سوسوایش می‌کند در مواجهه با نامی سرشناس، معیارهایش را کنار نهد و به چرک کف دست بندیشد، اما نفس نوشتن نه‌فقط برای بازگری، که بر هیچ کس دیگر ممنوع نیست، نتیجه‌ای که بدبهی به نظر می‌رسد باید به نظر برسد.

پس سوال را طور دیگری باید طرح کرد: چه می‌شود کسی که کار دیگری می‌کند، در کارش موفق است و نه نیاز به شهرت دارد و نه پول، که کار دیگر از هیچ یک از این دو در عالم نشر، خبر چندانی نیست، هوس کتاب نوشتن به سرش می‌زند؟ چرا

بازگری، یا هر کس دیگری که ادبیات برایش تفنن است، به این نتیجه می‌رسد که داستان‌هایش را منتشر کند و دنبال ناشر راه می‌افتد؟

لااقل سه دلیل برای این اقدام متداول سال‌های اخیر عرصه فرهنگ ما متصور است:
دومین دلیل اینکه کتاب شییء غریبی است و به‌خصوص در عصر ما که شاید کم‌کم به پایان حیات شکل چندصداالشیء می‌رسیم، غرایت آن بیشتر به چشم می‌آید. بعید است تا چند دهه دیگر کتاب در هیات مشتتی کاغذ سفید چسبیده به هم، محتوی لُبویی از نقش و نگارهای مشکي و روی آن جلدی با کلافی کلفت‌تر، وجود داشته باشد. شی‌ای که از زمان گوتنبرگ به‌عنوان کتاب شناخته می‌شد، کم‌کم سال‌های پایانی حیاتش را طی می‌کند و مثل هر چیز دیگری که زوالش نزدیک شود، لاجرم عزیز شده است و عزیزتر هم خواهد شد. شدت تبلیغات رادیویی و تلویزیونی در تشویق مردم به کتاب‌خوانی به وضوح بیشتر شده و بیشتر هم خواهد شد. نکته جالب در این شعرا‌های سطحی این است که دوری‌های متفق‌القول به ستایش «کتاب» فی‌نفسه می‌پردازند، می‌گویند: «کتاب همچون نوری است که تاریکی را از ذهن بشر می‌زاید»، «طالع‌ه به اندازه غذا خوردن برای ادامه حیات واجب است» (که دروغی است شایخ)، «کتاب نکه‌ای از بهشت بر زمین است» (که عین جمله یکی از مجرایان رادیو‌است) و چیزهایی از این دست، انگار نه انگار که بین کتاب‌ها هم تفاوتی وجود دارد و دو‌اف‌عدتا هر کتابی را نمی‌شود خواند. حالا همه به نفس

ادبیات ایران

تأملاتی در باب شعر – ۳

مرگ سوزِ



را رویکرد آونگارد (و نه مدرنیستی) به هنر و شعر به طور خاص، شمرد. کافی است به یاد آوریم مهم‌ترین تهرای این نوشته‌ها و رابریونی هستند از «استفاده از تمهیدات یا تکنیک‌های فرمال دیگر هنرها مخصوصاً رمان و سینما» (توصیه به استفاده از روایت

درباره داستان نوشتن نانویسندگان

چرا آنان که نویسنده نیستند، می‌نویسند؟

سینمای ایران بازیگران را ارضا نمی‌کند و این اظهار من الشمس است. آنان که پا به عرصه‌های دیگر ننهاده‌اند خیلی‌شان از بازیگران توانای سینمای ایران هستند و این نکته خود جای بحث دارد که چرا دیگری که مشهورترند و در عین حال قانع‌به به همان نقش‌های خالتور و مبتذل که سالی یکی، دو جیش را ایفا می‌کنند، از این بلندپروازی‌ها ندارند. مساله از هر لحاظ به درون سینمایی ایران بازمی‌گردد و آن قدرها بحث شهرت و پول مطرح نیست. جالب است که این شکل از مداخله بازیگران در عوالم دیگر رواج چندانی در دنیا ندارد. همه می‌دانیم که ال‌پاچینو و رابرت دنیرو کافی است در کیسای قوت کنند و درش را گره بزنند و از سقف گالری آویزش کنند تا میلیون‌ها ابله از سراسر جهان برای دیدن اثر هنری استاد به نیویورک پرواز کنند، یا داستان‌های ۲۰، ۴۰ کلمه‌ای بنویسند و هر بیست تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند، کتاب ولقا حاصل یک عمر تلاش و نتیجه نوشتن کتاب را در انحصار عده‌ای که در عرصه‌نمادین جایگاه خود را به مثابه نویسنده تثبیت و تحکیم کرده‌اند و دیگران را به تایش را یک کتاب کنند تا رگوردهای فروش جابه‌جا شود. آنان در نیویورک چنین نمی‌کنند، چون حس نمی‌کنند سینمایی بی‌خون و کم‌هرق کمز خلاقیت‌شان را شکسته و دارند زیر بار نقش‌های مبتذل فیلم‌ها مبتدل می‌شوند وقتی که به نوشتن روی می‌آورند